

نظریه انقلاب اسلامی در اندیشه سیاسی شهید صدر علیه السلام

* محمدحسین جمشیدی

** ابراهیم ایران نژاد

چکیده

شهید سیدمحمدباقر صدر از کسانی است که نظریه نسبتاً جامعی را در خصوص چیستی، امکان، ضرورت، شرایط و چگونگی تحقق «انقلاب» تحت رهبری مکتب اسلام مطرح کرده است. نظریه او در باب انقلاب نه از نوع نظریه‌های پسینی یا تحلیل‌گر بلکه از نوع نظریه‌های پیشینی و هنجاری یا راهنمایی‌کننده و دلالت‌گر و در نتیجه تعیین‌کننده جهان‌نگری و ایدئولوژی انقلاب است. او در این راستا با تکیه بر ارکان و بنیان‌های نظری سنت‌های تاریخ و آزادی انسان به مسئله امکان انقلاب و ضرورت آن برای جوامع اسلامی در دوران معاصر می‌پردازد و سپس با تکیه بر عواملی چون مکتب و ایدئولوژی، شرایط زمانی و آمادگی، شناخت مکتب و مقتضیات، توان رهبری، اراده و امکانات و توانایی‌ها، به بیان چگونگی تحقق انقلاب تحت رهبری مکتب اسلام می‌پردازد.

واژگان کلیدی

نظریه انقلاب، انقلاب اسلامی، سنت، آیت، حکم، آزادی، سنت‌های سیاسی - اجتماعی.

jam14si@yahoo.com

irannejad1985@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۷

*. استادیار دانشگاه تربیت مدرس.

** پژوهشگر جهاد دانشگاهی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۱۵

مقدمه و بیان مسئله

انقلاب اسلامی ایران، حرکتی رهایی‌بخش، مردمی و متکی بر اسلام و ارزش‌های معنوی و متعالی آن بود که با رهبری خردمندانه امام خمینی ره و بذل توجه و کوشش برخی دیگر از بزرگان اندیشه و معرفت و حضور گسترده و فراگیر مردم در عرصه خیزش و قیام و براساس سه رکن بنیادین مکتب (دین و معنویت)، رهبری (امام خمینی ره)، دانشمندان و روشنفکران دینی) و مردم، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هجری خورشیدی به پیروزی رسید. این انقلاب، توانست در بعد داخلی، رژیم سلطنتی استبدادی پهلوی را سرنگون سازد و فرهنگ سیاسی - اجتماعی مبتنی بر اخلاق و معنویت اسلامی را جایگزین فرهنگ تجددگرا نه سیاسی - اجتماعی حاکم کند. در بُعد خارجی نیز به چالش با صاحبان زر و زور و تزویر جهانی پرداخت و به‌عنوان حرکتی نو در دنیای جدید خودنمایی کرد و نظامی مبتنی بر ارزش‌های معنوی بنا نهاد. این انقلاب بزرگ به لحاظ نظری، بر نوعی جهان‌بینی و ایدئولوژی مبتنی است که در آرا و نگرش‌های عالمان و حکیمان بزرگ دوران معاصر، بیان شده است. در واقع، می‌توان گفت کنش و جریان انقلاب، بر گونه‌ای از نظریه‌های انقلاب مبتنی است که اندیشمندان و صاحب‌نظرانی آنها را مطرح کرده و در جهت تحقق‌شان کوشیده‌اند. از این حیث، می‌توان نظریه‌های انقلاب را دو گونه دانست:

۱. نظریه‌های پیشینی یا نظریه‌هایی که پیش از وقوع انقلاب و در جهت بیان ایدئولوژی انقلاب مطرح می‌شوند. این نظریه‌ها نقش راهنما یا هنجاری و تجویزی^۱ دارند و بیشتر، رهبران انقلاب یا مکاتب انقلابی یا مصلحان بزرگ، آنها را عرضه می‌کنند.
۲. نظریه‌های پسینی یا نظریه‌هایی که به ندرت هم‌زمان با انقلاب، بلکه بیشتر پس از تحقق انقلاب یا حتی گذشت زمانی از آن و در جهت تحلیل و تبیین و توصیف انقلاب یا توجیه آن مطرح می‌شوند. متأسفانه امروزه در بررسی انقلاب‌ها بیشتر به نظریات نوع دوم توجه می‌شود؛ در حالی که نظریه‌های نوع اول با توجه به نقشی که در وقوع انقلاب‌ها دارند، نه تنها از نظریه‌های نوع دوم کم‌اهمیت‌تر نیستند، بلکه در شناخت انقلاب و حتی چگونگی وقوع آن نقش اساسی‌تری دارند. بنابراین برای شناخت انقلاب، پیش از هر چیز، آگاهی از این

1. Normative.

نظریه‌ها - که در بیشتر موارد، علاوه بر آنکه نظریه در باب انقلاب هستند، نظریه‌های انقلابی نیز هستند - ضروری است. این امر، به‌ویژه در مورد انقلاب اسلامی ایران صادق است که انقلابی ارزشی و مبتنی بر جهان‌بینی و جهان‌نگری و دیدگاه‌های ارزش‌محور است.

تنها تعدادی اندک از تحلیل‌گران انقلاب اسلامی ایران، به صورتی نسبتاً جامع و به‌مثابه ایدئولوژی و ایدئولوگ‌های تعیین‌کننده، در این باب نظریه‌پردازی کرده‌اند و در پیشنهاد راه‌حل‌های نظری یا بیان نظریه‌ای تجویزی و هنجاری در راستای وقوع انقلاب اسلامی ایران، نقشی محسوس و مؤثر داشته‌اند. در این میان، می‌توان قبل از هر اندیشمند و نظریه‌پردازی، به رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام اشاره کرد. پس از امام خمینی علیه السلام نیز از میان مراجع و خبگان و صاحب‌نظرانی که به لحاظ نظری و فکری، بیش از دیگران در زمینه‌سازی انقلاب اسلامی نقش داشته‌اند، شهید صدر است که به بیان هرایر دکم‌جیان:

به روشنی، نظریه جامع انقلاب اجتماعی و سیاسی ویژه استقرار یک جامعه اسلامی را ترویج کرده بود. (دکم‌جیان، ۱۳۶۶: ۲۰)

او در جریان انقلاب و چند صباحی پس از پیروزی آن نیز همچنان مسئله انقلاب را در کانون توجه خود قرار داد. برای مثال، یکی از اقدامات مهم او در این زمینه، نگارش کتاب ارزشمند «الاسلام يقود الحياة» (اسلام راهنمای زندگی) و تقدیم آن به ملت انقلابی ایران است که در مقدمه یکی از بخش‌هایش می‌نگارد:

امام خمینی در طرح شعار جمهوری اسلامی هدفی جز ادامه دعوت پیامبران و استمرار نقش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام در برپایی حکومت الهی بر روی زمین نداشت. (صدر، ۱۴۱۰: ۳۱ و ۳۲)

شهید صدر از طریق آثار ارزشمندی چون «فلسفتنا»، «اقتصادنا»، «المدرسة الاسلامیه»، «الاسلام يقود الحياة» و... با بیان مبانی و مسائل مرتبط با قیام، مبارزه و انقلاب، نقش ایدئولوگ و هدایتگر را در انقلاب اسلامی ایران ایفا کرد. همچنین، بیانیه‌ها، مکتوبات، فتواها، اعلامیه‌ها و اقدامات متعدد ایشان در این حوزه، بر نقش و جایگاه او در این عرصه تأکید دارد. نقش و تأثیر بنیادین شهید صدر را دلایل و قرائن گوناگون تأیید می‌کنند؛ اما آنچه به لحاظ

پژوهشی اهمیت بیشتری دارد، نه نقش ایشان در شکل‌گیری انقلاب، بلکه چیستی «نظریه انقلاب» - با در نظر گرفتن عنصر دین - و ویژگی‌های آن در اندیشه و آرای این شخصیت است. بر همین اساس، پرسش اصلی این نوشتار این است که شهید صدر در نظریه خویش، به‌عنوان یک نظریه پیشینی، چه تصویری از انقلاب و روند تحقق آن دارد؟ برای پاسخ به پرسش پژوهش، بحث را در سه محور اساسی بررسی می‌کنیم: سنت‌های سیاسی - اجتماعی، آزادی انسان، امکان انقلاب.

الف) سنت‌های سیاسی - اجتماعی

یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه شهید صدر درباره انقلاب از منظر دین و مکتب، مفهوم «سنت اجتماعی - سیاسی» یا «سنت تاریخی» است. در این نگاه، زندگانی اجتماعی، سیاست و تاریخ، تعداد فراوانی ضابطه و به بیان دقیق‌تر، قانون به مفهوم عام دارد که در بطن آن نهفته است. این قوانین و ضوابط، تمام عرصه‌ها و میادین زندگانی انسان - به‌ویژه عرصه سیاست، یعنی عرصه سرنوشت عمومی و همگانی (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۸۴ و ۸۵) - را در بر می‌گیرد. بر همین اساس، یکی از وظایف مهم اندیشمندان، کشف این قوانین و ضوابط و جهت دادن به زندگانی مردم بر مبنای آنهاست. از ویژگی‌های این قوانین، ارتباط آنها با اراده انسان و آزادی عمل اوست. از این‌رو، به معنایی می‌توان این قوانین را «طبیعی - انسانی» دانست. از نظر شهید صدر، یکی از مسائل اساسی مورد بررسی و پژوهش در ادیان و مکاتب الهی، به‌ویژه مکتب اسلام، همین سنت‌هاست.

در نتیجه، در نگرش او، قرآن - به‌عنوان متن اصیل اسلام - با توجه به اینکه کتاب هدایت و رهبری انسان است و محور عمده مباحث آن نیز «انسان» است، به مسائل انسانی چون انقلاب، اصلاح، سیاست و اداره امور عمومی، عنایت خاصی دارد:

... بحث در قوانین تاریخ، رابطه شدیدی با قرآن به‌عنوان هدایت، به‌عنوان کتابی که از تاریکی‌های ضلالت به سوی نور هدایت، رهبری می‌کند، دارد؛ زیرا جنبه عملی این کار، یا جنبه بشری آن، تحت تأثیر سنت‌های تاریخ است. (صدر: بی تا و:

۵۱ و ۵۲؛ بی تا ز: ۱۱۷)

این قوانین و ضوابط اجتماعی و تاریخی در زبان قرآن با عنوان «سنت»، «آیت» و «کلمه» و به صورت جمع: «سنن»، «آیات» و «کلمات» آمده است که گاه نیز به اسم خدا (الله) اضافه شده و تحت عنوان «سنت‌الله» یا «آیات‌الله» و یا «کلمات‌الله» ذکر شده است. برای نمونه در قرآن آمده است:

سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. (فتح / ۲۳)

سنت خداوند [یکتاست] که از پیش تحقق یافته و هرگز در سنت خدا دگرگونی نیایی.

و یا:

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ. (آل عمران / ۱۳۷)

پیش از شما سنت‌هایی وجود داشته است؛ پس در زمین به سیر و سیاحت پردازید و بتگرید، تا بدانید پایان کار دروغ‌گویان چگونه بوده است.

و یا:

... وَكَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ. (انعام / ۳۴)

تغییر دهنده‌ای برای کلمات خدا وجود ندارد.

آیت‌الله صدر در تفسیر این آیه از قرآن، با اشاره به برخی آیات دیگر و مسئله انقلاب

می‌نویسد:

بنابراین، کلمات خدا تبدیل نمی‌شود؛ یعنی نشانه‌های وعده‌هایش در طول تاریخ تغییرپذیر نیست. (صدر، بی تا و: ۶۴؛ بی تا ز: ۱۲۹)

و در ادامه بررسی خویش درباره مفهوم «کلمه»، با اشاره به مسئله جهاد و قیام و رابطه

آن با پیروزی و شرایط و امکانات، چنین می‌نویسد:

«کلمه» یعنی رابطه مستقیم بین پیروزی و تکمیل شرایط آن و اوضاع و احوال

دیگر ... این رابطه یک سنت تاریخی است. (صدر، بی تا و: ۶۴؛ بی تا ز: ۱۲۹ و ۱۳۰)

یک. صور «سنن الهی»

علامه صدر سه صورت کلی برای قوانین و سنن الهی ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. صورت قضایای شرطیه؛ ۲. صورت قضایای فعلیه قطعیه و محققه؛ ۳. صورت گرایش‌ها و کشش‌های فطری. او در مورد نوع اول (قضایای شرطیه) می‌نویسد:

نخستین صورت از صورت‌های سنن تاریخی در قرآن، در شکل و قیافه قضیه شرطیه ظاهر می‌گردد و بین دو پدیده یا دو مجموعه از پدیده‌ها در میدان تاریخ (و سیاست) ارتباط برقرار می‌شود. قرآن این ارتباط را به صورت رابطه مشروع و جدا، سخت به هم متکی می‌سازد؛ به طوری که می‌گوید هر وقت شرط محقق شود، تحقق جزا حتمی است. (صدر، بی تا و: ۱۰۱؛ بی تا ت: ۱۶۳)

نظیر:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. (رعد / ۱۱)

همانا خداوند در هیچ گروهی تغییر و تحولی ایجاد نمی‌کند، مگر آنکه آن گروه، خود را دگرگون سازند.

این سنت اجتماعی و سیاسی به زبان قضیه شرطیه آمده است؛ زیرا بازگشت آن به وجود پیوند بین دو نوع تغییر است: تغییر حقیقت و ذات و درون و محتوای باطنی هر قوم، و تغییر در ظاهر، بنیان و بنای اجتماعی و سیاسی آن قوم.

صورت دوم سنن الهی که در قالب قضایای فعلیه قطعیه بیان می‌شوند، مربوط به قوانین طبیعی و تکوینی هستند؛ نظیر گردش زمین به دور خورشید یا وجود نیروی جاذبه زمین و... اینها معمولاً به صورت قوانین و قضایای علمی درمی‌آیند و انسان نمی‌تواند در این قضایا تغییری بدهد؛ زیرا از نوع قضایایی هستند که به صورت بالفعل تحقق یافته‌اند. نکته مهم این است که این‌گونه قضایا با اراده انسان و سرنوشت اجتماعی - سیاسی و تاریخی او ارتباطی ندارند.

صورت سوم سنت‌ها، در شکل گرایش‌ها و جذبه‌های فطری و طبیعی انسانی جلوه‌گر می‌شود. اینها واقعیت خارجی دارند و برای حرکت انسان به سوی تکامل به وجود آمده‌اند و از اصالت و اعتبار برخوردارند، ولی قاطعیت سنت‌های نوع اول و دوم را ندارند. از این رو، می‌توان کم و بیش با آنها مبارزه کرد و بر آنها سرپوش گذاشت. بازی با این سنت‌ها به زیان فرد و

جامعه است و انحرافات گوناگون را به دنبال خواهد آورد و در نتیجه، فرد به سوی هلاکت و جامعه نیز به سمت نابودی گام برخواهد داشت. برخی از این گرایش‌ها عبارتند از: «غریزه کنجکاوی»، «گرایش و جاذبه زناشویی»، «دین‌داری» و... شهید صدر در مورد سنن نوع سوم می‌نویسد:

این گرایش‌ها را نباید یک قانون‌گذاری اعتباری نامید، بلکه یک کشش اصلی است که برای پیمودن راه حرکت انسان به‌وجود آمده ... ریشه اینها در طبع انسان نهفته و ساختمان انسان بدانها وابسته است. (صدر، بی تا و: ۱۱۴؛ بی تا ز: ۱۷۳)

از نگاهی دیگر، شهید صدر انواع پدیده‌ها را که موضوع سنت‌ها و قوانین تاریخی می‌شوند، به سه دسته کلی طبیعی، فردی و اجتماعی تقسیم می‌کند. بنابراین، با توجه به این سه نوع پدیده و کنش، یعنی «طبیعی و علی، فردی و شخصی و اجتماعی»، سنت‌های حاکم بر جهان بشر نیز به سه صورت کلی «علی، انسانی (فردی) و اجتماعی» جلوه‌گر می‌شوند. ما در یک جمع‌بندی کلی، سنت‌ها و قوانین مورد نظر شهید صدر را به چند دسته تقسیم می‌کنیم:

۱. سنت‌های علی

این سنت‌ها و قوانین، بر روابط میان پدیده‌های طبیعی و فیزیکی حاکمند. این گروه، خود به دو دسته از سنن و قوانین تقسیم می‌شود:

الف) سنت‌هایی که در قالب گزاره‌های فعلیه قطعیه یا خبریه - بدون شرط - مطرح می‌شوند. قوانین طبیعی و کیهانی که در علوم طبیعی یا در عرصه هستی مطرحند، از این نوع سنت‌ها هستند؛ مانند حرکت دورانی سیارات یا قانون پیدایش شب و روز. به نظر شهید صدر، پندار غلط برخی از اندیشمندان غرب، که این سنت‌ها را با کل سنت‌ها و قوانین تاریخ برابر می‌بینند. باعث شده است تصور کنند:

اندیشه سنت‌های تاریخ به‌هیچ‌وجه با اندیشه آزادی و انتخاب انسان سازگار نیست؛ زیرا اگر سنت‌های تاریخ مسیر انسان و زندگی او را تنظیم می‌کند، در نتیجه دیگر برای آزادی انسان چه باقی می‌ماند؟ (صدر، بی تا و: ۱۰۸؛ بی تا ز: ۱۶۸)

ب) سنت‌ها و قوانین علی که در شکل گزاره‌های شرطیه مطرح می‌شوند، نظیر «جوش

آمدن آب در حرارت ۱۰۰ درجه». این سنت‌ها به تعبیر شهید صدر، جنبه «علی» دارند، اما رابطه و تحقق آنها منوط به شرایطی است و اگر این شرایط موجود شود، جواب شرط‌ها نیز تحقق می‌یابد. بر همین اساس، این قوانین در قالب گزاره‌های شرطیه بیان می‌شوند و بیانگر این هستند که «هیچ‌گاه شرط از جزا منفک نمی‌شود [و] هر وقت شرط، که رسیدن درجه حرارت به میزان معین است، حاصل شد، به دنبال آن وقوع جزا یعنی جوش آمدن آب حتمی است». (صدر، بی تا و: ۱۰۳؛ بی تا ز: ۱۶۴) شرطی بودن این قوانین، بیانگر عبور آنها از زیر دست انسان و نقش آدمی در دگرگون ساختن آنهاست:

زیرا با شناخت این قوانین، انسان می‌تواند نسبت به جزای شرط در مورد خودش اقدام کند، و در هر حالی که نیاز خود را به وجود جزا احساس کرد، با فراهم کردن شرط به دست خود، قانون را عملی سازد. (صدر، بی تا و: ۱۰۳؛ بی تا ز: ۱۶۴)

بنابراین، اینها فقط بیانگر رابطه علی بین پدیده‌ها نیستند، بلکه شرطی بودن آنها، از نقش اراده انسان در تحقق آنها حکایت دارد.

۲. سنت‌های انسانی (فردی)

قوانینی هستند که بر پدیده‌های فردی انسان‌ها حاکم هستند؛ نظیر «موفق شدن دانشجو در امتحان به واسطه خواندن درس». این سنت‌ها علاوه بر جنبه علی، هدف یا جنبه غایی (علت غایی) نیز دارند و لذا ارادی و اختیاری‌اند و اراده و اختیار انسان در آنها نقش دارد؛ به علاوه انسانی (غیر طبیعی) هستند. اینها نیز مانند گروه «ب» معمولاً به صورت جمله شرطیه بیان می‌شوند: «اگر درس بخوانی در امتحان موفق می‌شوی».

۳. سنت‌های سیاسی - اجتماعی (تاریخی)

قوانین و ضوابطی است که بر روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و تاریخی انسان‌ها، یعنی پدیده‌های جمعی، حاکم است. این قوانین نیز در قالب گزاره‌های شرطیه بیان می‌شوند، اما موضوعات آنها جمعی، کلی یا گروهی است. بنابراین، فردی یا شخصی نیستند. این سنت‌ها سه جنبه دارند: علت (علت فاعلی)، هدف (علت غایی) و موج (علت تأثیری)؛ یعنی

علاوه بر تأثیر اراده در آنها، موجی ایجاد می‌کنند که جامعه را فرا می‌گیرد و پیرامون خود را متأثر می‌سازد. اینها نیز صورت شرطی دارند؛ مانند: «تحقق عدالت در جامعه، ثبات حکومت را به دنبال دارد» یا:

إِنْ تُتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا. (انفال / ۲۹)

اگر تقوای الهی پیشه کنید، آنگاه خداوند برایتان نیروی تشخیص و تمایز قرار می‌دهد.

موضوع بحث ما در اینجا سنت‌های نوع سوم است که جنبه اجتماعی، سیاسی و تاریخی دارند.

دو. ویژگی‌های سنن و قوانین الهی

مهم‌ترین ویژگی‌های سنت‌های الهی به اختصار عبارتند از:

یک. سنت‌ها ثابت و تغییرناپذیرند: بدین معنا که هیچ عاملی - اعم از عوامل طبیعی یا مصنوعی - سنت‌ها و قوانین الهی را دچار دگرگونی و تغییر و تحول نمی‌سازد. در آیات قرآن بارها بر این موضوع تأکید شده است. برای نمونه در آیه ۷۷ سوره اسراء آمده است: «ولا تجد لسنننا تحویلاً؛ و در قوانین ما تغییرپذیری نمی‌یابی».

دو. سنت‌ها استثناپذیرند: شهید صدر با استناد به آیه ۲۱۴ از سوره بقره می‌نویسد:

... خداوند به آنها حمله می‌کند که چرا امید دارید برای شما استثنایی در سنن تاریخ وجود داشته باشد. آیا طمع دارید قانون‌های تاریخ در مورد شما تخلف کند؟ ... بنابراین، یاری خدا نزدیک است. ولی یاری خدا راه دارد، قرآن می‌خواهد بگوید بی حساب نیست، تضاد نیست ... باید راهش را رفت. در آن راه باید سنن تاریخ را شناخت، منطق تاریخ را توجه کرد، تا بتوان به یاری خدای سبحان راه یافت. (صدر، بی تا و: ۶۴؛ بی تا ز: ۱۳۱)

سه. فراگیری و عمومیت: سنن الهی، فراگیر و جهان‌شمولند و کلیت دارند. کلیت داشتن قوانین به آنها خصلت علمی بودن می‌دهد و انسان را برمی‌انگیزد که به استقرا و کشف آنها بپردازد و با شناخت صحیح آنها مسیر زندگانی خود را متحول و گسترده سازد.

1. Catholicity.

عمومیت و کلیت داشتن این قوانین، سنن تاریخی را جنبه علمی می بخشد؛ زیرا قوانین علمی، مهم‌ترین امتیازش این است که فراگیر است و کلیت دارد ... (صدر، بی تا و: ۷۵، بی تا ز: ۱۳۹)

چهار. خدایی بودن سنت‌ها: سنن، جنبه الهی و ربانی دارند و این موضوع به این امر برمی گردد که خداوند از طریق همین قوانین و سنن، «اراده» و «حکمت» و «تدبیرش» را در جهان تحقق می بخشد. البته آنچه به انسان معنا و مفهوم می دهد، «اراده» است. اگر نیروی «اراده» در انسان وجود نداشت، بحث از آزادی او بی مورد بود:

انسان علاوه بر دستگاه عضوی و نفس خود، مجهز به اراده است و بدین جهت آزادی را دوست داشته و بدان عشق می ورزد؛ زیرا «آزادی» تعبیر عینی و علمی برای نیروی اراده است؛ زیرا آزادی است که برای انسان تضمین می کند که مالک اراده خود باشد و بتواند از اراده خود در کاربرد هدف‌های خویش استفاده کند. (صدر، بی تا الف: ۲۱ و ۲۲؛ بی تا ب: ۴۸)

اراده نیز حاصل عقل و نطق انسان - به عنوان تنها حیوان ناطق و عاقل - است. بنابراین تعریف شهید صدر از آزادی این است:

امکان و توانایی به کارگیری و تعبیر عینی و علمی اراده برای تحقق اهداف متعالی خود. (صدر، ۱۳۶۹: ۱۴۲ و ۱۴۳)

قرآن تأکید دارد که سنت‌های اجتماعی و تاریخی - نوع دوم و سوم - از زیردست انسان عبور می کنند؛ زیرا آنهایی که به سرنوشت سیاسی و اجتماعی وی مربوط هستند، همه و همه به صورت قضایای شرطیه محقق می شوند و شرطیه بودن آنها را منوط به اراده انسان می کند. بنابراین، می توان سنت‌های تاریخ را با اراده و آزادی انسان جمع کرد. اصولاً بیان قوانین سیاسی و اجتماعی به صورت شرطی، بزرگ‌ترین دلیل بر آزاد بودن انسان و قدرت اراده وی در انتخاب راه است. به قول شاعر:

اینکه فردا این کنم یا آن کنم این دلیل اختیار است ای صنم
(بلخی، ۱۳۷۱: ۸۶۳)

در اینجا برای نمونه، سه قضیه شرطیه از سنن الهی که جنبه سیاسی و اجتماعی دارند

مطرح می‌شوند:

- الف) رابطه بین دگرگون‌سازی بشری (انقلاب) و دگرگون‌سازی الهی (پیروزی): «خداوند تا قومی خود را دگرگون نسازند، وضع آنها را دگرگون نمی‌سازد». (رعد / ۱۱)
- ب) رابطه بین «استقامت در عدالت و تقوا» و «وسعت اجتماعی». (جن / ۱۶)
- ج) رابطه بین ستمگری و هلاکت ستمگران بر اثر ظلم و ستم. (کهف / ۵۹)

ب) آزادی انسان

مفهوم «آزادی» نیز یکی از محورهای بنیانی در اندیشه سیاسی شهید صدر است. از دید ایشان، «آزادی» ارتباط عاطفی خاصی با انسان دارد؛ زیرا انسان از شنیدن آن و هنگام تلاش برای رسیدن به آن، احساس مخصوصی پیدا می‌کند. این ارتباط عاطفی انسان با آزادی، حکایت از این دارد که آزادی، موضوعی انسانی است و همگام با زاد و خلقت او در زمین مطرح بوده است. از این‌رو، آزادی انسان در بنیان وجودی وی ریشه دارد و بخشی جدایی‌ناپذیر از وجود اوست:

این ارتباط عاطفی که انسان در خود، با آزادی احساس می‌کند، پدیده‌ای نو و تازه در تاریخ بشری نیست؛ همچنان‌که جزو دستاوردهای زندگی در جوامع سرمایه‌داری و کمونیستی امروز نیز نمی‌باشد. (صدر، بی تا الف: ۲۱؛ بی تا ب: ۴۸)

همچنین ارتباط عاطفی آزادی و انسان، بیانگر این است که خود انسان، میدان آزاد کردن و آزاد شدن است؛ نه اینکه در بیرون از وجود خود به دنبال آزادی بگردد. از نظر شهید صدر، «آزادی» در این معنا، معنایی مثبت از آزادی است؛ زیرا آزادی برای تحقق اراده است. آزادی در اساس، مفهومی مثبت دارد و از ضروریات زندگی بشر است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خمس خصال من لم یکن فیہ شیئی منها لم یکن فیہ کثیر مستمتع: اولها الوفاء و الثانية التدبیر و الثالثة الحیاة و الرابعة الحسن الخلق و الخامسة و هي تجمع هذه الخصال - الحریة. (حر عاملی؛ ۱۴۰۹: ۲۰ / ۵۱)

اگر کسی دارای [این] پنج خصلت نباشد، از زندگی خود بهره فراوان نخواهد

برد: ۱. وفای به عهد؛ ۲. تدبیر؛ ۳. حیا؛ ۴. حسن خلق؛ ۵. آخرین آنها آزادی است که جامع همه آنهاست.

مفهوم منفی آزادی، یعنی «آزادی از تسلط دیگران» که در غرب بیشتر رایج است نیز در نفس مفهوم مثبت آن نهفته است؛ چه اگر آزادی به مفهوم «تحقق اراده انسان» درک شود، خواه ناخواه دیگران بر این اراده تسلطی نخواهند داشت. در غرب، فعالیت و توسعه طلبی فرد با توجه به موانع و محدودیت‌های اعمال شده از جانب دیگران، درک می‌شود. از این رو، آزادی جنبه منفی و بازدارندگی به خود می‌گیرد.

در جهان غرب در نگرش فایده‌گرایانه لیبرالیستی محدوده آزادی را «زیان نرساندن به دیگران» می‌دانند.

به علاوه شهید صدر از دو نوع آزادی سخن می‌گوید: «آزادی طبیعی» و «آزادی اجتماعی». آزادی طبیعی همان تحقق اراده است که طبیعت و هستی به انسان داده و جزئی از سرشت اوست.

آزادی طبیعی، «عنصر ذاتی» سرشت انسان بوده؛ پدیده‌ای اساسی است که در آن، همه موجودات زنده با نسبت‌های مختلف، طبق حدود زندگی‌شان در آن شرکت دارند. به همین علت سهم انسان از این آزادی، بیش از سهم هر جاندار دیگری بوده است. (صدر، ۱۹۷۹: ۲۸۱؛ ۱۳۶۰ الف: ۱ / ۳۰۶)

به عقیده شهید صدر، این آزادی، بخشی از ذات انسان و بیان نیروی اراده‌اش است و «بدون آن، انسانیت، لفظ فاقد معنی است». (صدر، ۱۹۷۹: ۲۸۲؛ ۱۳۶۰ الف: ۳۰۸)

امیرمؤمنان، علی علیه السلام نیز درباره آزادی فطری انسان می‌فرماید:

لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا. (نهج البلاغه، نامه ۳۱)

در حالی که خداوند تو را آزاد قرار داده بنده غیر خودت نباش.

آزادی از دیدگاه شهید صدر، با قرار گرفتن اراده تحت فرمان عقل تحقق می‌یابد و دارای بُعد منفی نیز می‌گردد؛ اما نه به معنایی که در غرب مطرح شده است، بلکه به مفهومی اساسی‌تر؛ یعنی رهایی از تسلط عوامل منفی در درون (جهاد اکبر) و رهایی از سلطه قیود و بندهای بیرونی.

اسلام برای جنبه منفی آزادی ارجح بسیاری قائل است؛ به این معنا که آزادی در اسلام، گویای جنبش همه‌جانبه‌ای جهت آزادی انسان از تسلط دیگران و رهایی از بند زنجیرهای اسارت است که در طول تاریخ گرفتار آن بود. (صدر، ۱۹۷۹: ۱۰۹؛ ۱۳۵۸: ۱۰۸)

اصولاً آزادی در اسلام در مفهوم، جنبه مثبت و در تحقق، جنبه منفی دارد؛ برعکس آزادی در جهان غرب که عمدتاً در مفهوم، جنبه منفی و در تحقق، جنبه مثبت به خود گرفته است. بنابراین، از نظر او این جنبه عملی آزادی، با جنبه مثبت آزادی که در تمدن غرب مطرح است، ارتباط ندارد. (صدر، ۱۹۷۹: ۱۰۹؛ بی تا ه: ۱۰۵) همچنین «آزادی اجتماعی» نیز دارای یک محتوای حقیقی است که وی آن را «آزادی اجتماعی ذاتی» دانسته است و آن:

قدرتی است که انسان از جامعه برای اقدام به عمل معینی تحصیل می‌کند. منظور از این قدرت، این است که جامعه، همه وسایل و شرایطی را که فرد برای انجام آن عمل لازم دارد، فراهم می‌سازد. (صدر، ۱۹۷۹: ۲۸۳؛ ۱۳۶۰ الف: ۳۱۰/۱)

این نوع آزادی، ناشی از آزادی طبیعی است؛ اما آزادی اجتماعی یک شکل ظاهری نیز دارد که شهید صدر آن را «آزادی اجتماعی صوری» می‌نامد و براساس آن، فرد به ظاهر و «به صورت رسمی» در جامعه آزاد است؛ ولی باید دانست این آزادی در بطن خود، فاقد هرگونه حقیقت است، هرچند همیشه هم توخالی نیست. آزادی در لیبرالیسم غربی معمولاً این‌گونه است. (صدر، ۱۹۷۹: ۲۹۳ - ۲۸۳؛ ۱۳۶۰ الف: ۱ / ۳۲۰ - ۳۱۰)

به علاوه از نظر شهید صدر، اسلام با تکیه بر آزادی طبیعی، به معنای ظاهری و صوری آزادی که غرب همواره منادی آن بوده است توجه نکرده؛ بلکه معنایی به مراتب گسترده‌تر و عمیق‌تر از آن را در نظر داشته و آن را «انقلاب بزرگ آزادی انسان» (صدر، بی تا الف: ۲۳؛ بی تا ب: ۴۹ و ۵۰) نامیده است. این مفهوم از آزادی حتی با مفهوم آزادی از نظر هگل نیز کاملاً بیگانه است؛ زیرا هرچند هگل نیز دامنه محدودیت‌ها را به اموری که مخالف نظم عمومی و مصلحت عمومی نباشد، گسترش می‌دهد، ولی کار او تعدیل آزادی لیبرالیستی است؛ به گونه‌ای که با اساس فلسفه دولت هگلی سازگار باشد.

از سوی دیگر، نگاه او به آزادی درونی نیز با مطرح کردن این نکته که اراده انسان تحت سلطه جبر تاریخی قرار دارد، عملاً نافی آزادی اراده است و اینکه او تصور می‌کند:

آزادی، اطاعت مبتنی بر عادت نسبت به قانون و رسم نیست، بلکه پذیرش مبتنی بر وجدان اخلاقی و نقادانه است. (پلامناتز، بی تا: ۱۵۷)

چگونه با حرکت جبری تاریخ سازگار می‌نماید؟ هرچند هگل در «فلسفه حق» رد می‌کند که آزادی، «توانایی انجام چیزی است که ما را خوش آید» (Hegel, 1896: 31) و «تنها به عنوان عقلی اندیشمند است که اراده حقیقتاً اراده و آزاد است» (Ibid) و آزادی را توانایی انجام دادن چیزی می‌داند که ما به خواست خود، یک نظم اخلاقی را انجام می‌دهیم. نظم اخلاقی و آزاد بودن اراده، چگونه می‌تواند ابعاد ذاتی و طبیعی آزادی انسان را در برگیرد با توجه به اینکه:

تنها آن گونه «آزادی» [در کشور] محدود می‌شود که با خودسری همراه باشد و از نیازهای جزئی برخیزد. (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۱۲ - ۱۰)

ظاهراً چنین تعبیری از آزادی، نفی آن را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا اتحاد «ضرورت» با «آزادی»، به نابودی آزادی می‌انجامد. به زعم شهید صدر، یکی از تفاوت‌های اساسی مفهوم آزادی در اسلام با مفهوم آزادی در غرب، این است که

رهاورد آزادی تمدن غرب برای انسان از آزادی آغاز می‌شود و ... به اشکال مختلف از بندگی و دربند بودن، پایان می‌یابد؛ در صورتی که آزادی در اسلام ابتدا از بندگی و عبودیت و اخلاص به خداوند متعال آغاز و سپس به آزادی و رها شدن از قید هر نوع بندگی و عبودیت دنیوی ختم می‌شود. (صدر، بی تا الف: ۲۳ و ۲۴؛ بی تا ب: ۵۱)

از دیدگاه شهید رابع، آزادی در اسلام در سه مرحله تحقق می‌یابد:

۱. مرحله آزادی درونی (روحی و فکری): در این مرحله، انسان با پذیرش عبودیت ایدئال مطلق، دگرگونی در محتوای خود را آغاز می‌کند:

اسلام، آزادی انسان را از تغییر و دگرگونی در محتوای فرد و انسان آغاز می‌کند

و... لازم می‌داند که توسط آن آزادی حقیقت نفسانی خود را به‌دست آورده، بتواند انسانیت و شخصیت خود را در مسیر زندگی همواره حفظ نماید. (صدر، بی تا الف: ۲۴؛ بی تا ب: ۵۱ و ۵۲)

آدمی با رسیدن به آزادی نفسانی و روحی، توانایی تحقق آزادی را در اعمال و کردار خود می‌یابد.

۲. مرحله آزادی بیرونی (آزادی در اعمال و رفتار): با توجه به اینکه اعمال، رفتار و کردار انسان، برآیند و ترجمان نفس و روح او هستند، با آزادی نفسانی خود می‌تواند اراده خود را براساس عقل و آزادی درونی محقق سازد؛ زیرا چنین انسانی اکنون مالک اراده حقیقی خود است و در برابر هیچ چیز پستی تسلیم نمی‌شود و هیچ طوقی را به گردن نمی‌آویزد.

۳. آزادی اجتماعی: انسان توانمند و صاحب اراده، در درون جامعه نیز آزاد است. از این رو نه تنها آزادی‌اش محدود به زیان نرساندن به دیگران است، بلکه در برابر بت‌های اجتماعی نیز تسلیم نمی‌شود و بنده امور مادی نمی‌گردد. چنین آزادی را می‌توان «آزادی حقیقی» در برابر «آزادی تصنعی» دانست.

ج) امکان و ضرورت انقلاب

با توجه به دو بحث اساسی یادشده، یعنی «وجود سنت‌های سیاسی و اجتماعی حاکم بر جهان هستی» و «آزادی انسان»، تحول و دگرگونی فرد و جامعه از دیدگاه شهید صدر، نه تنها امری ممکن، بلکه ضروری و حیاتی است و این امر، تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. افزون بر این، تحول و تکامل در جهان، حرکتی پویا و مستمر است که فراز و نشیب‌های متعدد دارد. از سوی دیگر، تحول و تکامل در حیات فردی و اجتماعی، تنها در جنبه مادی و تجربی نیست، بلکه جنبه معنوی نیز دارد و کمال اخلاقی و رشد و تحول روحی و فکری نیز هست. ممکن است جامعه‌ای در یکی از این ابعاد، در جهت توسعه، رشد و پیشرفت گام بردارد و در بقیه ابعاد تحول و تکامل، به سوی انحطاط برود:

زندگی انسان، در حال رکود و جمود نخواهد ماند، بلکه رو به تحول و تکامل است و این تحول و تکامل در همه شؤون زندگی انسان، چه جنبه مادی و چه

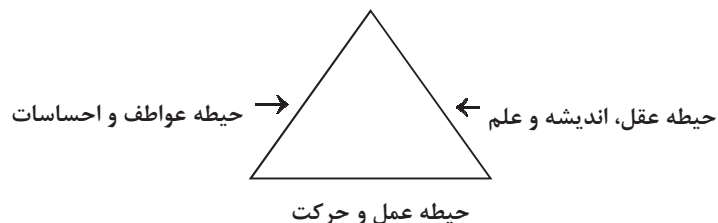
روابط و هم‌زیستی انسان‌ها و چه در افکار و بینش‌ها جریان دارد؛ و این تحول و حرکت است که زندگی و جلوه‌های آن را گاه به پیشرفت و بهزیستی و گاه به انحطاط و عقب‌ماندگی می‌کشاند. (صدر، ۱۴۰۷: ۵۳؛ ۱۳۵۹ ب: ۵۹)

همچنین از دیدگاه شهید صدر، تکامل و تحولاتی که در جامعه و فرد صورت می‌گیرد، دو بُعد اساسی و عمده دارد:

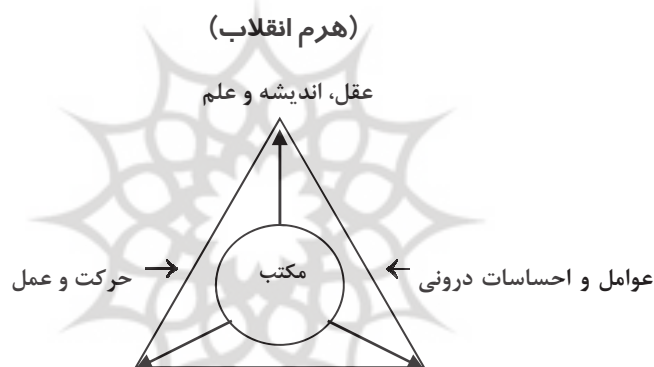
۱. حرکت به سوی بهتر زیستن، توسعه و مطلوبیت؛
 ۲. حرکت به سوی تهذیب نفس و تعالی افکار و بینش. (صدر، ۱۴۰۷: ۵۳)
- این دو بُعد، با عنوان «جهاد اصغر» و «جهاد اکبر» در روایات اسلامی مطرح شده است. پیروزی در میدان تکاملی جهاد اصغر، زندگی بهتر و راحت‌تر، سعادت مادی و خوشبختی دنیایی را به دنبال می‌آورد و پیروزی در میدان تکاملی جهاد اکبر، پاک‌ی نفس، بینش صحیح، عزت نفس و خداگونه شدن انسان و جامعه را در پی دارد.
- تکامل و تحول، دارای مبانی و اصول کلی است که عبارتند از:
۱. وجود مکتب و ایدئولوژی انسانی که به خواسته‌های فطری انسان پاسخ صحیح بدهد و براساس عقل‌گرایی، دانش و بینش صحیح استوار باشد؛
 ۲. وجود امکانات و مقتضیات مناسب؛
 ۳. آزاد بودن انسان به گونه‌ای که بتواند انتخاب کند و تصمیم بگیرد؛
 ۴. کنش و پیش رفتن انسان به سوی ایجاد تغییر و تحول در پیرامون خود.
- به بیان شهید صدر، «انقلاب» که تغییری ضروری در شرایط و موقعیت‌هایی خاص است، به این چهار رکن نیاز دارد. از دیدگاه ایشان، در عصر حاضر، «مکتب و ایدئولوژی» توانمندی چون اسلام وجود دارد؛ هرچند که مکتب به شناختی صحیح و اصولی نیاز دارد. سنت‌های الهی بیانگر شرایط و مقتضیات و لوازم هستند که با شناخت آنها، انسان و جامعه می‌توانند امکانات و مقتضیات را دریابند و سپس اقدام کنند. همچنین انسان آزاد تربیت شده در مکتب اسلام، توانایی بالقوه انتخاب و تصمیم‌گیری را خواهد داشت. از این رو، با فراهم بودن ارکان سه‌گانه، امکان «انقلاب»، امری قطعی است و انسان برای تحقق آن، باید بر سه بخش وجودی خود تکیه کند که عبارتند از:

۱. عقل و آگاهی که به تبیین مکتب، سنت‌ها و امکانات می‌پردازد؛
۲. عواطف جوشان و تمایلات عمیق روحی؛ زیرا هر حرکتی باید در جان انسان ریشه داشته باشد؛

۳. عمل و حرکت که در قالب بسیج فکری و علمی نیروهای انسانی تجلی می‌کند. ما مجموعه این سه بخش را مثلث انقلاب می‌نامیم:



از دیدگاه شهید صدر، «مکتب اسلام» هر سه رکن موردنظر را در بطن خود مطرح ساخته است و بر آنها اشراف دارد و چراغ روشنی فراراه آنهاست. (صدر، ۱۴۰۷: ۲۷ و ۲۸؛ ۱۳۵۹ ب: ۲۹ و ۳۰)



پس با هماهنگی عناصر سه‌گانه (عقل، عاطفه و عمل)، اراده بشری، مکتب و بینش صحیح در مورد انقلاب، پیشرفت و انقلاب و به‌طور کلی تحول به سمت جلو در جامعه تحقق می‌یابند.

یک مفهوم و ضرورت انقلاب
واژه انقلاب در زبان فارسی، معادل «Revolution» انگلیسی است که در اصل به معنای

«دور» و «گردش» - در اصطلاح علم نجوم - است. این اصطلاح نخستین بار در قرن هفدهم میلادی، به عنوان اصطلاحی سیاسی و به معنای «گردش به جای اول» و «بازگشت به نظمی که از پیش تعیین شده است» و در نهایت به معنای «واژگونی تمام عیار حکومت هر کشور و یا دولت و جایگزینی حاکم یا دولت جدید از طرق خشونت بار» (علی بابایی؛ ۱۳۶۹: ۲ / ۳۶ - ۳۴؛ آرنه، ۱۳۶۱: ۵۷) به کار رفت.

«انقلاب» در اصل، واژه‌ای عربی و از ریشه «قلب» است؛ در فرهنگ‌های عربی آمده است: «وجهه (چهره) یا حالت آن را دگرگون کرد، آن را زیر و رو ساخت، باطن و درونش را ظاهرش قرار داد». (ملعوف: ۶۴۸)

بنابراین، انقلاب به معنای زیر و رو یا پشت و رو کردن و نیز زیر و رو شدن، دگرگون شدن، برگشتن، چرخش و تغییر اساسی آمده است. در قرآن مجید در آیاتی نظیر آیه ۱۴۴ و ۱۴۷ آل عمران نیز انقلاب به معنای دگرگونی و زیر و رو شدن آمده است، نه به معنای رایج امروز، یعنی دگر شدن، نو شدن و چهره‌ای جدید یافتن؛ بلکه هر نوع دگرگونی اعم از مثبت یا منفی است. در زبان عربی در برابر واژه‌های انقلاب (فارسی) و «Revolution» (لاتین) اصطلاح «الثورة» به کار می‌رود. این واژه در لغت به معنای «انقلاب»، «قیام»، «شورش»، «آشوب» و «سرکشی» آمده و هم‌خانواده مشهور آن، «ثار» یا «ثائر» است که معمولاً به مفهوم انقلابی، شورشگر، قیام‌کننده، متمرد و ... آمده است.

شهید صدر نیز در بحث‌های خود، گاه واژه «الثوره» و گاه واژه «انقلاب» را به کار برده است. وی در بحث انواع دعوت یا نهضت، از دو نوع دعوت یا دو نوع نهضت سخن می‌گوید:

۱. دعوت‌ها یا نهضت‌های اصلاحی یا «رفرمیستی»؛ صدر در اینجا اصلاح را به مفهوم

متداول و مرسوم به کار می‌برد که مترادف با رفرم «Reform» است؛

۲. دعوت‌ها یا نهضت‌های انقلابی که همان «انقلاب» هستند.

او در مورد دعوت اصلاحی می‌گوید:

دعوت اصلاحی هدفش اصلاح و مرمت قسمت معینی از جامعه [است] و در چهارچوب فعالیت‌های عملی خود از سایر جنبه‌های فاسد واقعیت اجتماعی و

نیز از پایه‌های اساسی که شالوده و زیربنای وضعیت فعلی است چشم‌پوشی می‌کند. (صدر، بی تا ج: ۲۷)

براساس این تعریف، ویژگی‌های «اصلاح» عبارتند از:

الف) مرمت بخش معینی از جامعه؛

ب) چشم‌پوشی از سایر جنبه‌های واقعیت اجتماعی؛

ج) نادیده‌انگاری اصول و شالوده‌های اساسی؛

د) حفظ وضع موجود.

شهید صدر، درباره انقلاب یا «الثورة» یا نهضت انقلابی نیز می‌نویسد:

اما نهضت انقلابی در حالی که از واقعیتی که امت دست به‌گریبان آن است، درک دقیق و برداشت عمیق دارد، مطلقاً تسلیم جوّ موجود و شرایط جاری نمی‌گردد و چون این جوّ را نسبت به اصول مکتبی و فکری خویش در تضاد و قهر می‌یابد، سرسختانه به دگرگونی عمیق و تحول بنیادین آن همت می‌گمارد و در این رهگذر با مدد از غنای رسالتی که بر دوش دارد، نوید زندگی جدید و مبتنی بر پایه مکتب و بارور از غنای ایدئولوژیک می‌دهد؛ حیاتی که معیارهای گذشته را به گورستان تاریخ فرستاده و در طرح جدید و انقلابی، زندگی فردی و اجتماعی و فعالیت‌های دولتی را سر و سامان می‌دهد. (همان)

بر این اساس، ویژگی‌های یک نهضت انقلابی از این قرار است:

۱. حرکتی است آگاهانه؛

۲. این حرکت، مقابله با وضع موجود است؛

۳. حرکتی است سرسختانه و کوبنده؛

۴. به‌دنبال دگرگونی عمیق و تحول بنیادین است؛

۵. دگرگونی و تحول برای ایجاد یک «زندگی نوین» است؛

۶. این حرکت بر مبنای مکتب و ایدئولوژی استوار است؛

۷. در این حرکت، معیارها و اصول گذشته، کنار گذاشته می‌شود.

با توجه به آنچه در اینجا مطرح شد و نیز دیگر آثار شهید صدر، می‌توان تعریف او را از

انقلاب به این صورت بیان کرد:

انقلاب عبارت است از نهضتی سرسختانه و بر مبنای اصول مکتبی معین که با درک دقیق واقعیت‌های موجود، به دنبال تغییر و دگرگونی عمیق و بنیادین در کلیه ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی و معیارها، اصول و ارزش‌های ریشه‌ای حاکم است. (الحسینی، ۱۹۸۹: ۳۶۱ و ۳۶۲)

آنچه این تعریف را از تعاریف سایر نظریه‌پردازان انقلاب، نظیر هانتینگتون (Huntington, 1976: 264)، آرنه (Arent, 1965: 21) و ... متمایز می‌سازد، دو نکته اساسی است:

۱. انقلاب با درک دقیق واقعیت‌های موجود صورت می‌گیرد؛ یعنی ابتدا جامعه به وضعیت خود پی می‌برد و ناهماهنگی جو حاکم را با آرمان‌ها و اهداف خود تشخیص می‌دهد و بر مبنای چنین تشخیصی است که انقلاب رخ می‌دهد.

۲. انقلاب بر مبنای اصول فکری و فلسفی مکتبی معین صورت می‌گیرد. در واقع، «مکتب» - به مفهومی که مورد نظر شهید صدر است - مادر فکری انقلاب است. از دیدگاه او، «اسلام» - و ادیان آسمانی دیگر نیز قبل از تحریف و تغییر - مکتبی انقلابی بوده‌اند و پیامبران برای تحقق انقلاب در جامعه آلوده و ستم‌پیشه آمده‌اند و انقلاب از رسالت الهی جدا نیست؛ زیرا پیامبران برای باز کردن قید و بندها از دست و پای مردم و رهاندن آنها از بردگی و ستم آمده‌اند و این یک دگرگونی بنیادین به دنبال دارد.

بر این بنیاد است که ما ایمان داریم انقلاب حقیقی به هیچ وجه از وحی و نبوت و امتداد آن در زندگی انسان نمی‌تواند جدا باشد. به همان گونه که نبوت و رسالت الهی از انقلاب اجتماعی علیه بهره‌کشی، آسایش‌طلبی و طغیان، جدا نیست. (صدر، ۱۳۹۹: ۴۱؛ ۱۳۵۹ الف: ۳۶)

همچنین می‌نویسد:

... بینش اسلامی در رسالت، یک فکر انقلابی و جوشان است. (صدر، ۱۴۰۷: ۷۵)

در اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که قرآن درباره دعوت پیامبران، گاه واژه

«اصلاح» را به کار می‌برد و حال آنکه شهید صدر، رسالت آنها را «انقلاب» می‌داند. در جواب باید گفت که اولاً واژه اصلاح همیشه در مورد دعوت پیامبران به کار رفته است؛ ثانیاً حرکت پیامبران گاه جنبه اصلاحی را نیز در بر می‌گیرد؛ زیرا اگر دعوت آنها در اصل و اساس، انقلابی بوده است، در روش، تابع شرایط و مقتضیات است؛ ثالثاً «اصلاح» در زبان قرآن و روایات، نه فقط به معنای تغییر شکل، بدون تغییر محتوا - آن هم در بخشی از جامعه - بلکه به‌عنوان حرکت به سوی خیر و اقدام برای سامان دادن و حرکت به سوی وضعی مطلوب‌تر آمده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۴۱۲ - ۴۱۰) و شاید سخن شعیب پیامبر علیه السلام که می‌گوید: «ما ارید الا الاصلاح؛ جز اصلاح چیزی نمی‌خواهم». (هود / ۸۸) ناظر به این معنا باشد که من فقط در پی اقدام برای رساندن جامعه به خیر و سعادت و طالب سامان بخشی جامعه هستم. امام حسین علیه السلام نیز که به‌قصد براندازی حکومت یزید بن معاویه قیام می‌کند و خواهان سرنگونی حکومت یزید و در نتیجه دگرگونی در تمام ابعاد جامعه است، هنگام حرکت از مدینه، در وصیت‌نامه خود به برادرش محمد حنفیه می‌نویسد:

و انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي صلي الله عليه و آله ...
(مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۴ / ۳۲۸)
و من برای اصلاح امت جدم [محمد] علیه السلام خروج کرده‌ام.

همچنین نکته دیگری که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که اصولاً هیئت حاکم و طرفداران وضع موجود، حرکت انقلابیان را هرج و مرج و فساد و حتی ارتجاع می‌دانند و انقلابیان در جواب آنهاست که انقلاب خود را «اصلاح» و اقدام برای رساندن جامعه «به خیر و سعادت» معرفی می‌کنند؛ این وضع کم و بیش در انقلاب‌های دوران معاصر هم دیده شده است. اما اینکه می‌گویند فلاسفه سیاسی قدیم «اصلاح» را مورد توجه قرار داده‌اند و در اندیشه سیاسی جدید «انقلاب» به مفهوم جدیدی مطرح شده است (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۷۷ - ۱۶) و نیز اینکه «اصلاح» در مقابل «انقلاب» و به مفهوم «Reform» در زبان فارسی و عربی به کار می‌رود، مطالب دیگری است که نیازمند بحثی جداگانه است. حال باید دید شهید صدر به‌دنبال انقلاب است یا اصلاح. وی در این بحث، شرایط و

اوضاع و احوالی را مبنا قرار می دهد که اسلام با آن روبه روست. به نظر او اگر اسلام پایگاه اساسی و اصلی نظام حیات اجتماعی باشد و این موضوع واقعیت یافته باشد - نه اینکه حکومت‌هایی به نام اسلام بر جوامع اسلامی حکومت کنند - آنگاه دعوت اسلامی شکل اصلاحی به خود خواهد گرفت. شهید صدر اعتقاد دارد تا پایان جنگ جهانی اول، کم و بیش چنین وضعی برای جوامع مناسب بوده است؛ اما از آن زمان به بعد که اسلام مرکزیت خود را از دست داد، ضرورت نهضت انقلابی آشکار شد. بنابراین، از دیدگاه وی سده بیستم میلادی و پس از آن، دورانی است که ضرورت انقلاب در جوامع اسلامی آشکار شده است. او در مورد حرکت «حزب الدعوة الاسلامیه» می نویسد:

... به این دلیل است که دعوت ما خط مشی انقلابی را جهت رهایی امت از وضع تباه و پریشان فعلی در پیش گرفته و در این رهگذار، امر خدای بزرگ را به جان پذیرا شده است که فرمود: «یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجاره». (صدر، بی تا ج: ۳)

و یا می نویسد:

در حال حاضر، انسان مسلمان در مبارزه گسترده‌ای علیه عقب‌ماندگی‌های اجتماعی خود به سر می برد ... لکن در پی تمام کوشش‌های پسندیده و ناپسندی که انجام می دهد، جز یک راه برای پیروزی نهایی خود نخواهد یافت: انقلاب در پرتو اسلام. (صدر، ۱۹۸۱: ۱۸۰)

صدر همچنین در کتاب‌های «رسالتنا» و «المحنه» و ... با تأکید، به ضرورت انقلاب در شرایط کنونی می پردازد.

دو. چگونگی تحقق انقلاب
گفتیم از دیدگاه شهید صدر، «انقلاب» پدیده‌ای است که در موقعیت‌هایی خاص، ضروری و واجب است. البته این موضوع با نظریه انقلاب در نزد مارکسیست‌ها به کلی تفاوت دارد؛ زیرا از نظر آنها، انقلاب پدیده‌ای است که براساس جبر تاریخی، ضروری است و تغییرات کمی، به ضرورت به تغییرات تنوعی و کیفی تبدیل می شود. (صدر، ۱۳۶۰ ب: ۲۵۳)

از نظر شهید صدر، مارکسیست‌ها انقلاب را تنها راه کسب قدرت سیاسی یا تأمین مصالحی که از راه قدرت سیاسی به دست می‌آید، می‌دانند. از این رو، برای بیان نظر خود، به توجیه فلسفی آن پرداختند و «اصل جهش» را ابداع کردند و در این راه به کار گرفتند. در حالی که انقلاب، پدیده‌ای است ممکن که در شرایطی خاص و با درک آن شرایط، ضرورت آن احساس می‌شود و بعد از درک ضرورت آن، مردم از روی اراده و آگاهانه انقلاب می‌کنند. بنابراین، انقلاب کنشی جمعی مبتنی بر آگاهی و اراده است. شهید صدر در رد نظریه مارکسیست‌ها می‌نویسد:

با توجه به اینکه مارکسیسم می‌خواهد قانون «انقلاب اجتماعی» را از جهش در طبیعت ترکیباتی چون آب استنتاج کند و یا نمونه‌های آن را در ترکیبات شیمیایی سراغ دهد، باید گفت نتیجه‌ای عکس به دست خواهد آورد؛ زیرا «انقلاب‌های اجتماعی» نیز همچون حرارت و گرمای آب با عوامل بیرونی (و نه درونی و دیالکتیکی) تفسیر می‌شوند و این عوامل بیرونی هستند که با کامل شدن آنها انقلاب تحقق می‌یابد و با تکمیل نشدن آنها جهش و حرکت رخ نمی‌دهد و لذا ضرورت این قانون به هم می‌خورد؛ زیرا همچنان که می‌توان آب را از عوامل بیرونی و گرم‌کننده دور نگه داشت، می‌توان جامعه را نیز از عوامل به‌وجودآورنده انقلاب‌ها دور داشت. (صدر، ۱۴۰۸: ۲۴۶؛ ۱۳۶۰ ب: ۴۵۶)

به‌طور کلی عوامل مهمی که در ایجاد انقلاب مؤثرند، عبارتند از:

۱. عامل مکتب

از دیدگاه شهید صدر، عامل اصلی برای هر انقلابی وجود «مکتب» است؛ مکتبی صالح و شایسته که اهداف و مقاصد زندگانی بشری را روشن کرده، نمونه‌های عالی برای حرکت به سوی انقلاب را معرفی کند. همچنین مکتب باید انسانی و جهانی باشد و بتواند تفسیری صحیح از حیات عرضه کند.

عامل اصلی برای جنبش یک ملت - هر ملتی که باشد - وجود مکتب غنی و مبدئی شایسته است که به‌وسیله آن، اهداف و مقاصد خود را بسنجد و طبق آن نمونه‌های عالی ارائه [کند] و به زندگی امت جهت‌گیری [دهد] و در شعاع آن

با کمال اعتماد به رسالتی که دارد و با توجه به هدفها و نمونه‌ها و مقاصدی که از یک ایدئولوژی مثبت و شخصیت روحی الهام می‌گیرد، رهسپار انقلاب گردد. (صدر، ۱۴۰۷: ۱۷؛ ۱۳۵۹ ب: ۱۷ و ۱۸)

وجود مکتب به تنهایی نمی‌تواند به انقلاب بینجامد؛ بلکه ضرورت شناخت صحیح آن و در نتیجه ایمان به مبادی و اصول آن نیز مطرح می‌شود تا مکتب به صورت زنده در جامعه تجلی یابد. شهید صدر در بیان مکتب و ویژگی‌های آن می‌نویسد:

مقصود ما از مبدأ و مکتب صلاحیت‌دار، اولاً: وجود چنین مکتب و مبدأ صحیح، ثانیاً: تلقی صحیح امت از آن مکتب؛ و ثالثاً: ایمان به آن مکتب می‌باشد. هرگاه این اصول سه‌گانه در میان امتی گرد آمد و ملت دارای مکتب و مبدئی بود که آن را درک کرده و بدان ایمان داشته باشد، خواهد توانست به یک نهضت واقعی دست یابد و دگرگونی‌هایی در نظام حیات براساس آن مکتب به وجود آورد. (صدر، ۱۴۰۷: ۱۷)

به نظر ایشان، مسلمانان مکتب را به صورت بالقوه دارند (اصل اول)، ولی اصل دوم را که درک صحیح مکتب است، درنیافته‌اند. اصل سوم یعنی ایمان به مکتب نیز در بسیاری از افراد امت ضعیف است و علت آن نیز نداشتن شناخت صحیح از مکتب است.

بنابراین، شناخت مکتب و مبادی اسلام برای امت یک ضرورت فوری است که شرایط اساسی نهضت را تکمیل می‌کند. (همان؛ ۱۳۵۹ ب: ۲۰)

۲. عامل زمان، شرایط و آمادگی

از دیگر عوامل تحقق انقلاب، مقتضیات زمانی است. این موضوع از چند نظر قابل بحث است:

۱. مقتضیات مربوط به فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه: مثلاً تا زمانی که حکومت جامعه از محور عدالت خارج نشود و دست به ظلم و ستم نیالاید و به سوی راحتی و خوش‌گذرانی و فاصله گرفتن از امت و جامعه قدم برندارد، امکان تحقق انقلاب نیست. بنابراین، انقلاب در شرایطی صورت می‌گیرد که نابرابری، تبعیض، بی‌عدالتی و مهم‌تر از همه، به بیان شهید صدر «ظلم و ستم»، به‌ویژه از جانب دستگاه حاکم، در جامعه گسترش یابد و مردم احساس کنند مبانی فکری و اساسی آنها دستخوش آمال هیئت حاکم شده است. شهید

صدر با مطرح کردن «تناقض مستکبر و مستضعف»، «قوی و ضعیف» یا تناقض انسان با انسان - که آن هم ناشی از «تناقض درونی» و «تناقض با طبیعت است»، - این گونه تناقض را زمینه‌ساز انقلاب می‌داند نه «تناقض طبقاتی» را. (صدر، ۱۹۸۱: درس‌های ۱۲ و ۱۳)

۲. آمادگی مردم: یعنی تا زمانی که مردم شرایط موجود را به خوبی درک نکنند و آمادگی رهایی از چنین وضعی را نداشته باشند، وقوع انقلاب ممکن نخواهد بود. بنابراین، یکی از ارکان اساسی هر انقلابی، آمادگی مردم جامعه‌ای است که باید انقلاب در آن رخ دهد. این موضوع در مورد انقلاب‌های الهی، نظیر «انقلاب حضرت مهدی علیه السلام» نیز مصداق دارد:

در مورد شرایط پیروزی نهضت که عبارت از آمادگی اجتماع است، برنامه خدا این است که باید این شرایط به یک سبک طبیعی و عادی به‌طور معمول حاصل شود، یعنی هر ملتی باید خود، آمادگی عوض شدن و دگرگونی را پیدا کند ... (صدر، ۱۳۹۸ ب: ۹۵ و ۹۶؛ الف: ۱۳۹۸ الف: ۷۵ و ۷۶)

۳. عوامل خارجی: عواملی هستند که گاه در پیشبرد نهضت نقش اساسی دارند و گاه نیز به‌عنوان مانع و محدودیت در برابر حرکت انقلاب مطرح می‌شوند. شهید صدر می‌نویسد:

... در مقام مقایسه می‌توانیم از انقلابی که لنین در روسیه رهبری کرد، مثال بزنیم که به عواملی همچون جنگ جهانی اول، تزلزل امپراتوری تزار، ... و ایجاد محیط مناسب برای دگرگونی و عوامل جزئی تر، چون سالم ماندن لنین در مسافرتی که به روسیه داشت و در آن انقلاب را رهبری کرد، بستگی داشت. (صدر، ۱۳۹۸ الف: ۷۶ و ۷۷)

به‌طور کلی از دیدگاه شهید صدر:

پیروزی هر انقلاب و هر فعالیت اجتماعی، به یک سلسله شرایط و موقعیت‌های عینی و خارجی بستگی دارد که بدون فراهم شدن آن شرایط، انقلاب نمی‌تواند به هدف خود برسد. (همان)

شهید صدر تأکید دارد که نمی‌توان وقوع انقلاب را به عواملی نظیر مشیت الهی یا تصادف، بخت و اقبال و ... نسبت داد؛ زیرا اینها برخلاف سنت‌های الهی و نافی اراده بشر است.

البته اگر مشیت پروردگار تعلق بگیرد، می تواند فضای مناسب و آمادگی اجتماعی را هم به طور اعجاز [آمیزی] خلق کند. ولی این برخلاف سنت آفرینش حق است؛ زیرا بنای خلقت بشر بر امتحان و ابتلای خود اوست؛ چون تکامل انسان به این امتحان بستگی دارد و مقتضای اجرای برنامه امتحان این است که آمادگی های مردم برای عوض شدن و دگرگونی یافتن، اختیاری باشد، نه با جبر الهی ... (همان)

با این حال شهید صدر منکر تأثیر «یاری خدا»، «امدادهای الهی» و «نیایش» نیست، زیرا این گونه امدادها و امور، با طبیعی بودن انقلاب و عادی بودن شرایط پیشرفت نهضت، منافات ندارد. (همان: ۱۰۰)

۳. عامل رهبری

سومین عامل برای تحقق انقلاب، رهبری است. به نظر شهید صدر، ایجاد دگرگونی به قهرمان و رهبر نیاز دارد؛ رهبری ایثارگر و دارای خصلت «تضحیه» و نیروی فکری و توان روحی، که توانایی تسلط معنوی بر جامعه ای که می خواهد دگرگون سازد، داشته باشد. ایشان در مورد انقلاب حضرت مهدی عج می نویسد:

مسلم است که باید حجم فکری آن بزرگانندیشه ای که در مقام اجرای تحول در سرتاسر عالم بشری است، از حجم آن جهانی که می خواهد آن را دگرگون کند، بزرگتر باشد. (همان: ۵۱ و ۵۲)

۴. عامل اراده و حرکت

شهید صدر همچنین به عوامل دیگری نظیر «اراده انسان ها» و «تصمیم و خیزش آنها» در تحقق انقلاب اشاره می کند؛ زیرا انقلاب «فعل ارادی» است و باید با «اراده» و «کنش» موجودی صاحب اراده تحقق یابد. امت و جامعه برای تحقق انقلاب به روحیه «تضحیه» و «ایثار» نیاز دارد. (حائری، ۱۴۰۷: ۱۵۳ - ۱۵۱)

۵. عوامل دیگر

علاوه بر عوامل یادشده، عامل «ابزار و امکانات» نیز، هم در شروع انقلاب و هم در تحقق آن و رسیدن به پیروزی، نقش اساسی دارد. این عامل، دو بعد «انسانی» و «غیرانسانی» دارد. در بُعد

انسانی، «عقل»، «توجه به طبیعت»، «تجربه» (صدر، ۱۴۰۷: ۷۳ - ۶۱) «به‌کارگیری صحیح عواطف»، «ایمان به انقلاب»، «امید»، «معنویت و اخلاق» (همان: ۳۱ - ۲۱)، «وحدت و اتحاد»، «رشد فکری» و «شعور اجتماعی» و ... حائز اهمیت است و در بُعد غیرانسانی نیز ابزارها و امکانات که با توجه به مقتضیات زمانی تعیین می‌شود، مورد نظر است. از دیدگاه شهید صدر، یکی از این ابزارها وجود «تشکیلات» و «حزب» است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۶. ضرورت تشکیلات و حزب برای تحقق انقلاب

شهید صدر تشکیلات و حزب را برای بسیج مردم و تحقق انقلاب، ضروری می‌داند؛ چراکه شرایط و مقتضیات زمانی چنین امری را ایجاب می‌کند. او درباره تشکیل «حزب دعوت اسلامی» می‌نویسد:

در این زمینه، بی‌آنکه با مانع شرعی روبه‌رو شویم، می‌توانیم بر خود نام حزب و نهضت و تشکیلات و سازمان بگذاریم؛ چراکه ما حزب‌الله هستیم؛ انصار و یاران اسلام. در پهنه اجتماع به‌صورت نهضت و دعوت و در بستر فعالیت و کار به‌شیوه سازمان و تشکیلات عمل می‌کنیم و در همه حال عملمان «دعوت» [است] و «خودمان» «دعوتگر» هستیم. (الحسینی، ۱۹۸۹: ۳۶۵)

در نظر شهید صدر، حزب و تشکیلات، هم «مشروع» است و هم «مفید». ایشان در مورد مشروع بودن حزب و تشکیلات، بر عواملی نظیر ضرورت «نشر و تبلیغ مفاهیم و احکام اسلام» و «ایجاد تغییر در اجتماع براساس مبانی اسلامی» و ... که اهداف اساسی حزب مورد نظر وی هستند، تکیه می‌کند. او بر این باور است که برای تحقق این اهداف، می‌توان از هر راه و روش مطلوب و متناسب با مقتضیات زمان که مستلزم «فعل حرام و ناپسند» نباشد، استفاده کرد و حزب در زمان ما بهترین وسیله تحقق اهداف مورد نظر است:

در صحت و مشروعیت شیوه تشکیلاتی به منظور تبلیغ و تحکیم اسلام نمی‌توان تردید نمود یا احتمال حرمت و نهی شرعی داد. امتی که دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر را مدنظر دارد، چرا نتواند در سازمان و نهادی تشکل یابد، هویت و ساختاری هماهنگ و یکپارچه به خود گیرد و فعالیت ثمربخش با شیوه بازدهی بیشتر را مورد استفاده قرار دهد. (همان)

شهید صدر در مورد تشکیل «حزب» به مفهوم معاصر، به عنوان ابزار تحقق انقلاب و پیشبرد مقاصد سیاسی دین اسلام، به قدری قاطع است که چنین مطرح می‌کند:

مسئلاً در صورتی که پیامبر ﷺ در زمان ما می‌زیست، به اقتضای حکمت خویش روش‌های تبلیغی، اطلاع‌رسانی و تشکیلاتی مناسب دوران معاصر را به کار می‌گرفت و حقیقت آن است که روش دعوت آن حضرت، با شیوه «سازماندهی و تشکیلات» بیگانه نبوده است. حقیقتاً همسو کردن تلاش‌هایی که در راستای اسلام صورت می‌گیرد، یکپارچه و هماهنگ کردن آنها و برگزیدن شیوه‌ای بارورتر و ثمربخش‌تر در جهت ایجاد فضای تشکیلاتی نه تنها در عصر ما مجاز و مشروع است، بلکه چون تغییر جامعه و بسیج آن در راه خدا و مقابله با کفر سازمان‌یافته منوط به آن است، واجب می‌باشد. (همان: ۳۴۶؛ صدر، بی تا ج: ۹)

همچنین در نگاه او، مفید بودن این تشکیلات در دوران معاصر ثابت شده است و شرایط و اوضاع زمان ما نشان می‌دهد که

تشکیلات و سازماندهی، راه موفقیت‌آمیز تحولات اجتماعی و توجیه و گرایش آن به خیر و خوبی یا شر و فساد است. (الحسینی، ۱۹۸۹: ۳۶۶؛ صدر، بی تا ج: ۹)

از دیدگاه شهید صدر، آنچه تشکیلات اسلامی را از تشکیلات غیراسلامی جدا می‌کند، تفاوتی ماهوی و ذاتی است و این امر اهمیتی اساسی دارد؛ زیرا:

تلاشگران در تشکیلات اسلامی در راستای رسالت «الله» گام برمی‌دارند، نه رسالت «انسان»؛ از خدا پیروی می‌کنند، نه از دیگران؛ و پاداش خود را از خدا می‌گیرند، نه از افراد بشری. (الحسینی، ۱۹۸۹: ۲۶۶؛ صدر، بی تا ج: ۹)

شهید صدر همچنین بر ضرورت تعقیب هدف مشخص با تکیه بر «اصالت هدف» و تعهد اعضای حزب که مستلزم پرهیز از تکروی دعوت‌گران و رعایت وظایف و مسئولیت‌های خاص خود است، تأکید می‌ورزد. همچنین حزب برای تحقق اهداف خود، به‌ویژه برقراری حکومت اسلامی، چهار مرحله را باید طی کند:

۱. مرحله تغییر فکری، آماده‌سازی (انقلاب فکری)؛

۲. مرحله عمل سیاسی و نظامی (جهاد سیاسی)؛

۳. مرحله دستیابی به قدرت و تشکیل حکومت اسلامی؛

۴. مرحله نظارت، مراقبت، استمرار انقلاب و اجرای دقیق قوانین اسلامی.

نتیجه

در بررسی پدیده انقلاب در بُعد روش‌شناسی معرفتی، دو شیوه و روش کلی درخور توجه است: روش پسینی یا روش‌های مبتنی بر داده‌ها و تحقیقات تاریخی و جامعه‌شناختی. در این روش، انقلاب پس از وقوع و به‌مثابه رویدادی که در مقطعی از تاریخ بشر رخ داده است، تحلیل و بررسی می‌شود. بیشتر محققان انقلاب از این زاویه و با این شیوه به تبیین و تحلیل انقلاب‌ها پرداخته‌اند که می‌توان به «اسکاچپول» یا «بریتون» اشاره کرد؛

روش دوم در تبیین و پژوهش انقلاب‌ها، روش پیشینی است که براساس آن، محقق به‌عنوان نظریه‌پرداز و فیلسوف، به این پدیده به‌مثابه مسئله‌ای انسانی و اجتماعی می‌نگرد و درباره ضرورت و چیستی آن پژوهش می‌کند. شهید سید محمدباقر صدر از محققان گروه دوم است. او به انقلاب نه به‌عنوان مسئله‌ای تاریخی و جامعه‌شناختی، بلکه به‌مثابه مسئله‌ای فلسفی می‌نگرد و در این نگرش، انقلاب را ضرورتی سیاسی - اجتماعی می‌داند که با فراهم شدن شرایط خاص - یعنی پیدایش بحران در جامعه و برهم خوردن تعادل نظام سیاسی - اجتماعی و فرهنگی آن - به وقوع می‌پیوندد.

اما تحقق انقلاب در این شرایط، به عاملی بسیار مهم و اساسی بستگی دارد و آن، اراده انسان‌هاست؛ بدین معنا که انقلاب نه زاینده تاریخ و شرایط، بلکه زاینده اراده در شرایط خاص و بحرانی است. وقوع ارادی انقلاب، نیازمند عناصری چون آگاهی، مکتب و شناخت آن، رهبری و امکانات است و اراده به‌مثابه ستون بنیادین و پیونددهنده این عناصر دیده می‌شود.

انقلاب بدین معنا در مکتب اسلام مورد توجه قرار گرفته و ضرورت و بایستی آن تأیید شده است. بر همین اساس، اسلام، وقوع انقلاب را در شرایط بحرانی که به سامان آوردن امور با اصلاحات و اقدامات روینایی و مقطعی ممکن نیست جایز می‌داند و به چگونگی و راهکارهای تحقق آن نیز در قالبی مطلوب و شایسته توجه کرده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آرنت، هانا، ۱۳۶۱، انقلاب، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، خوارزمی.
۴. بلخی، جلال الدین محمد، ۱۳۷۱، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، تهران، بهزاد، چ سوم.
۵. پلاماتز، جان، بی تا، فلسفه سیاسی و اجتماعی هگل، ترجمه حسین بشریه، تهران، نشر نی.
۶. جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۷۷، اندیشه سیاسی شهید رابع، امام سید محمدباقر صدر، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
۷. حائری، سید کاظم، ۱۴۰۷ق، مباحث الاصول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. حسینی، عبدالکریم، ۱۳۶۲، چهره حقیقی قیام حسینی در آینه اسناد تاریخی، ترجمه علی علوی، تهران، بدر.
۹. الحسینی، محمد، ۱۹۸۹، الامام الشهيد السيد محمدباقر صدر، بیروت، دارالفرات.
۱۰. صدر، سیدمحمدباقر، بی تا الف، آزادی در قرآن، (ضمیمه پیشوایان شیعه در بازسازی جامعه)، ترجمه هادی انصاری، تهران، روزبه.
۱۱. _____، بی تا ب، آنچه برای تو خواستم یا بهترین مقالات، ترجمه سید نورالدین شریعتمداری، قم، دارالکتاب.
۱۲. _____، بی تا ج، از مبانی فکری حزب دعوت اسلامی، ترجمه حزب دعوت اسلامی، تهران، حزب دعوت اسلامی.
۱۳. _____، بی تا د، اقتصاد ما، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، بنیاد علوم اسلامی.
۱۴. _____، بی تا ه، اقتصاد برتر، ترجمه علی اکبر سیبویه، تهران، میثم.
۱۵. _____، بی تا و، المدرسة القرآنیة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۱۶. _____، بی تا ز، تفسیر موضوعی سنت های تاریخ در قرآن، ترجمه جمال

- موسوی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. _____، بی تا ح، *فلسفه ما*، ترجمه سید حسن مرعشی، تهران، کتابخانه صدر.
۱۸. _____، بی تا ط، «سه روایت فلسفه سیاسی هگل»، *مجله نشر دانش*، شماره چهارم.
۱۹. _____، ۱۳۹۸ الف، *امام مهدی حماسه‌ای از نور*، ترجمه کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام.
۲۰. _____، ۱۳۹۸ ب، *انقلاب مهدی و پندارها*، ترجمه سید احمد علم الهدی، تهران، مسجد جامع.
۲۱. _____، ۱۳۹۹، *خلافة الانسان و شهادة الانبياء*، تهران، جهاد البناء.
۲۲. _____، ۱۴۱۰ ق، *الاسلام يقود الحياة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۲۳. _____، ۱۴۰۷ ق (۱۹۸۷ م)، *رسالتنا*، تهران، نشر توحید، چ سوم.
۲۴. _____، ۱۴۰۸، *فلسفتنا*، قم، المجمع العلمی للشهید الصدر، چ دوم.
۲۵. _____، ۱۹۷۹ م، *اقتصادنا*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، الطبعة الحادية عشرة.
۲۶. _____، ۱۹۸۱، *المدرسة الاسلامية*، تهران، دارالکتاب الایرانی.
۲۷. _____، ۱۳۵۸، *اسلام و مکتب‌های اقتصادی*، ترجمه محمد نبی‌زاده، قم، مجمع ذخایر اسلامی، چ دوم.
۲۸. _____، ۱۳۵۹ الف، *خلافت انسان و گواهی پیامبران*، ترجمه جمال موسوی، تهران، روزبه.
۲۹. _____، ۱۳۵۹ ب، *رسالت ما*، ترجمه محمد تقی رهبر، تهران، روزبه، چ اول.
۳۰. _____، ۱۳۶۰ الف، *اقتصاد ما*، ج ۱، ترجمه محمد کاظم موسوی، مشهد، جهاد سازندگی مشهد (خراسان).
۳۱. _____، ۱۳۶۰ ب، *تئوری شناخت و جهان‌بینی در فلسفه ما*، ترجمه سید حسین حسینی، تهران، بدر.

۳۲. _____، ۱۳۶۰، ج، *مقدماتی در تفسیر موضوعی قرآن*، ج ۱، ترجمه شاکر شاهدی، تهران، فارابی.

۳۳. _____، ۱۳۶۲، *مدرسه اسلامی*، تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، چ اول.

۳۴. _____، ۱۳۶۹، *سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن*، شرح و پاورقی جمال‌الدین علی الصغیر، ترجمه حسین منوچهری، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چ اول.

۳۵. طباطبایی، سید جواد، ۱۳۶۸، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ دوم.

۳۶. عاملی، شیخ حر، ۱۴۰۹، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.

۳۷. عبدالباقی، محمد فؤاد، ۱۳۶۴، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قاهره، مطبعة دارالکتب المبصریه.

۳۸. علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۶۹، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، ویس، چ دوم.

۳۹. المجلس الاعلی لثورة الاسلامیة فی العراق، بی تا، *الشهید الصدر حیاة و کلمات*، تهران، مجلس اعلی.

۴۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.

۴۱. معلوف، لوئیس، بی تا، *المنجد فی اللغة و الاعلام*، بیروت، دارالشرق، چ سیزدهم.

۴۲. هرایر، دکمچیان، ۱۳۶۶، *جنبش‌های اسلامی در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان، چ اول.

43. Arent, Hannah, 1965, *On Revolution*, New York, Viking press.

44. Hegel, Philosophy of Right, Trans. T. M. K.

45. Huntrington, S. P, 1976, *Political order in changing societies*, Massachusetes, yale university press.